

علامه اقبال
در ادب فارسی
و فرهنگ افغانستان

تحقیق و نگارش:
دکتر نور اسد الله محقق

سرشناسه	: محقق، اسدالله
عنوان و نام پدیدآور	: علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان / تحقیق و نگارش اسدالله محقق.
مشخصات نشر	: تهران: الهام، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: XVII، ۳۶۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۷-۱۹-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
یادداشت	: ص. ع. به انگلیسی: Allama Iqbal in Persian literature and culture of Afghanistan
یادداشت	: کتابنامه: ص ۳۴۲-۳۶۰؛ همچنین به صورت زیرنویس
موضوع	: اقبال لاهوری، محمد، ۱۸۷۷-۱۹۳۸
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ م۳ / الف ۹۲۳۹ PIR
رده‌بندی دیوبی	: ۸ / ۱۶ فا
شماره کتابشناسی ملی:	۱۸۴۳۶۳۴



علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان

تحقیق و نگارش: اسدالله محقق

حروفچینی و صفحه‌آرایی: محمدعباس پاروی - احمد ضمیر

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

چاپ: مهدی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۷-۱۹-۳

حق این نسخه محفوظ و مخصوص ناشر است

تهران: خیابان انقلاب، خیابان فروردین، خیابان وحید نظری، پلاک ۹۶

تلفن: ۶۶۴۶۸۰۰۴ - ۶۶۴۸۷۶۷۱

مرکز بخش افغانستان: انتشارات خردان

کابل - بل باغ عمومی پشتونستان، مهمانخانه داخلی یوسفی مارکیت

سرای قالین فروشی، منزل دوم - آقای امان الله تالقانی

حیطه‌ی کار

افغانستان کشوری بزرگ است با نژاد و زبانهای مختلف که در آن علاوه بر دو زبان رسمی دری و پشتو مردم به زبانهای محلی رسمی دیگر چون: زبانهای ازبکی، ترکمنی، هزارگی، پشه‌ای، نورستانی و... تکلم می‌کنند. اما همه شان زبان دری می‌دانند؛ و در هر یک از این زبانها به ویژه در زبان پشتو مطالب زیادی درباره‌ی علامه اقبال به رشته‌ی تحریر در آمده است. در این پایان نامه بنده تنها اطلاعات به زبان فارسی دری را جمع آوری، تحقیق و تحریر نمودم تا حیطه‌ی کار پایان نامه معین و مشخص گردد و باعث اطناب معل و ملال خاطر خواننده نگردد و سخن به درازا نینجامد، دیگر این که پایان نامه‌ی بنده حاوی سه قسمت عمده‌ی بررسیهای فرهنگی و ادبی است :

الف) افغانستان از دیدگاه علامه اقبال

ب) علامه اقبال از دیدگاه اقشار و طبقات مختلف جامعه افغانی

ج) علامه اقبال و جهان اسلام

فرضیه

بدون تردید علامه اقبال چون سید جمال الدین افغانی داعی و پرچمدار اتحاد اسلامی در جهان است، اقبال در شرایط و زمانی به سر می برد که اکثر کشورهای اسلامی در زیر سیطره ی استعمار زندگی می کردند و جهان اسلام داشت قوس نزولی خود را می پیمود و در انحطاط و عقب ماندگی به سر می برد و نیروی مقاومت و دفاع از نوامیس اسلامی و ملی در آنان رو به کاهش رفته بود؛ در چنین شرایطی افغانستان یگانه کشوری بود که در مقابل استعمار زمان در چندین حمله ی متجاوزانه و ناجوانمردانه ی اجانب با پایداری جنگید و پیروزمندانه از آب به در آمد و از فرهنگ و اصول اسلامی، شرقی و افغانی خود حراست و صیانت کرد. بنابراین علامه اقبال نسبت به افغانها علاقه مندی و محبت زیاد داشت، ایشان را می ستود و راهنمایی می کرد.

بنده در مورد عشق و علاقه ی اقبال نسبت به افغانها مطالب زیادی را خوانده و شنیده بودم و تا قبل از نگارش این پایان نامه برایم چون فرضیه می نمود. اما وقتی به نوشتن این رساله دست یازیده و آن را به پایه تکمیل رسانیدم، بیش از پیش برایم روشن شد که علامه اقبال انسان دردمند، هدفمند، و رسالتمند بوده و تمام جهان اسلام بویژه افغانها را دوست داشته و از همه بیشتر انتظار روح آزاد منشی و حریت را از آنان داشته است، پس از تکمیل این پایان نامه حقیقت این فرضیه برایم به اثبات رسید.

روحش شاد.

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

سخن مدیر مرکز تحقیقات ایران و پاکستان	پانزده
سخن رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کابل	هفده
چکیده	بیست و یک
پیشگفتار	بیست و سه

فصل اول (الف)

XVII - I

زندگینامه علامه اقبال

فصل اول (ب)

اندیشه‌ی اقبال و زبان شعر	۱
۱ - آثار منظوم فارسی	۶
۲ - اسرار خودی	۷
۳ - رموز بیخودی	۷
۴ - پیام مشرق	۸
۵ - زیور عجم	۹
۶ - جاوید نامه	۹
۷ - پس چه باید کرد ای اقوام شرق	۹
۸ - ارمغان حجاز	۹
۹ - جوهره‌ی شعر اقبال	۱۱

فصل دوم

نگرش اقبال به جهان اسلام	۱۵
۱ - اقبال و ملت ایران	۲۱
- پیام سید جمال الدین افغانی به ملت روسیه	۲۴
- پیام امام خمینی به گورباچف	۲۷
۲ - اقبال و ملت ترکیه	۳۱
۳ - اقبال و ملت افغانستان	۳۳
۴ - اقبال و جهان عرب	۳۴
- حرفی چند با امت عربیه	۳۶

- ۵ - اقبال و ترکستان ۳۸
- ۶ - عصر اقبال و اشغال سرزمین های اسلامی توسط استعمار گران ۳۹
- ۷ - ناسیونالیزم و جهان وطنی اسلام از دیدگاه اقبال ۴۵

فصل سوم

- ۴۷ اوضاع سیاسی افغانستان در اوایل قرن بیستم
- ۵۰ انتظار اقبال از مردم افغانستان
- ۴۷ ۱ - ماهر القادری
- ۵۸ ۲ - شکوه ی قرآن
- ۶۰ دیدار اقبال از افغانستان
- ۶۲ ۱ - باز دید از مزار بابر در کابل
- ۶۲ ۲ - دیدار از مزار حکیم سنایی و سلطان محمود غزنوی در غزنه
- ۶۵ ۳ - علامه اقبال بر مزار سلطان محمود علیه الرحمه باریاب می شود
- ۶۸ ۴ - مناجات مرد شوریده در ویرانه ی غزنی
- ۶۹ ۵ - اقبال و نادر شاه
- ۷۲ ۶ - خطاب به اقوام سرحد

فصل چهارم

- ۷۶ جایگاه افغانستان در اشعار اقبال
- ۷۶ ۱ - اقبال و زیارت خرقه ی مبارک در قندهار
- ۷۷ ۲ - غزل
- ۸۳ جایگاه افغانستان در آثار منظوم اردوی علامه اقبال
- ۸۵ ۱ - افکار محراب گل افغان
- ۸۶ - لاشریک له
- ۸۷ - دعای تو
- ۸۸ - تقدیر ملت
- ۸۸ - هنرمند
- ۸۹ - تجدد
- ۹۰ - خودشناسی
- ۹۱ - شهباز
- ۹۲ - تربیت قلب

۹۲	- افتخار قبیله
۹۳	- نشتر تقدیر
۹۵	- رستخیز افکار
۹۶	- خلوت کهسار
۹۷	- فقر غیور
۹۸	- حفظ مرکز
۹۸	- آسمان و زمین
۹۹	- تفریق قبایل
۱۰۰	- منزل مرد مومن
۱۰۱	- صهای مسلمانان

فصل پنجم

۱۰۲	پیوند فکری اقبال با بزرگان شعر و ادب و رجال سیاسی افغانستان
	و مسأله‌ی تأثیر پذیری او از آنها
۱۰۲	۱- تأثیر مولوی در هنر و اندیشه‌ی اقبال
۱۰۵	- در کلیات فارسی
۱۰۵	- در کلیات اردو
۱۰۶	۲- تتبع و استقبال اقبال از مولانای روم
۱۰۹	۳- تضمین
۱۱۰	۴- پیوند فکری اقبال باستانی و مسأله تأثیر پذیری او از حکیم غزنه
۱۱۲	۵- اقبال و جامی
۱۱۵	۶- علامه اقبال و حکیم ناصر خسرو
۱۱۸	۷- فلسفه خودشناسی ناصر خسرو و فلسفه خودی علامه اقبال
۱۲۰	۸- بیدل
۱۲۰	۹- اقبال و بیدل
۱۲۱	۱۰- علامه اقبال و سید جمال الدین افغانی
۱۲۳	۱۱- فلک عطارذ زیارت ارواح جمال الدین افغانی و سعید حلیم پاشا

فصل ششم

۱۲۷	بازتاب اندیشه‌ی اقبال در فرهنگ افغانستان
۱۲۹	۱- جهش‌ها

۱۳۱	۲ - هنر مدان و آهنگ خوانان افغانی
۱۳۲	۳ - شکوه
۱۳۶	۴ - جراب شکوه
۱۴۱	۵ - یار آشنا
۱۴۳	۶ - علامه اقبال مرحوم
۱۴۴	۷ - مهم افغانستان در اقبال شناسی

فصل هفتم

۱۵۱	علامه اقبال از نظر دولتمردان و سیاستمداران افغانستان
۱۵۱	۱ - پیام جلالتمآب آقای محمد داوود، رئیس جمهور فقید و اسبق افغانستان
۱۵۲	۲ - استاد نعمت الله شهبانی، معاون رئیس جمهور
۱۵۳	۳ - دکتر سید مخدوم رهین، وزیر اطلاعات و فرهنگ
۱۵۹	۴ - استاد دکتر نوین، وزیر اطلاعات و فرهنگ
۱۵۹	علامه اقبال از دیدگاه بعضی از استادان، دانشجویان و عامه ی مردم افغانستان

فصل هشتم

۱۶۴	علامه اقبال از دیدگاه شاعران افغانستان
۱۶۵	۱ - قاری عبدالله ملک الشعراء
۱۶۸	۲ - غلام دستگیر خان مهمند
۱۶۹	۳ - ابراهیم خلیل
۱۷۱	۴ - مایل هروی
۱۷۲	۵ - عبدالحی حبیبی
۱۷۳	۶ - ملک الشعراء بیتاب
۱۷۴	۷ - دکتر محمد رحیم الهام
۱۷۷	۸ - استاد خلیل الله خلیلی
۱۸۵	۹ - ترجمه ی قصیده ی اردوی اقبال به زبان دری
۱۸۷	۱۰ - عبدالهادی داوی «پریان»
۱۸۸	۱۱ - میر بهادر واصفی
۱۹۰	۱۲ - غلام ربانی ادیب
۱۹۰	۱۳ - عزیز الله مجدی
۱۹۱	۱۴ - استاد رحمت الله منطقی

فصل نهم

- ۱۹۳ علامه اقبال از دیدگاه نویسندگان افغانستان
- ۱۹۴ ۱ - شهزاده احمد علیخان درانی
- ۲۰۰ ۲ - جاوید نامه
- ۲۰۱ ۳ - پیام اقبال به ملت کهسار
- ۲۰۲ ۴ - پروفیسور سرور خان گویا اعتمادی
- ۲۰۵ ۵ - استاد خلیل الله خلیلی
- ۲۱۰ ۶ - پروفیسور غلام حسن مجددی
- ۲۱۷ ۷ - استاد عبدالسلام عظیمی
- ۲۲۰ ۸ - استاد عبدالحی حبیبی
- ۲۲۳ ۹ - دکتر عبدالحی طیبی
- ۲۲۶ ۱۰ - دکتر روان فرهادی
- ۲۵۶ ۱۱ - دکتر حق شناس
- ۲۶۰ - اقبال در کابل
- ۲۶۰ - اقبال در غزنه و بر تربت سنایی
- ۲۶۱ - اقبال بر ویرانه‌ها و خرابه‌های غزنه
- ۲۶۲ - اقبال در قندهار
- ۲۶۲ - اقبال بر تربت احمد شاه
- ۲۶۳ - اقبال و ظاهر شاه
- ۲۶۳ - نتیجه
- ۲۶۴ ۱۲ - دکتر خلیل الله «هاشمیان»
- ۲۶۵ - اقبال بزرگ
- ۲۶۶ - یک چمن گل
- ۲۶۶ - یک نیستان ناله
- ۲۶۸ - یک خمخانه می
- ۲۶۹ - ایمان اقبال
- ۲۷۲ - اقبال و زبان دری
- ۲۷۴ - اقبال و افغانستان

۱۳ - آقای حیدری وجودی.....	۲۷۷
- اسرار خودی و رموز بیخودی از دیدگاه اقبال	۲۷۷
- جلوه‌های سبز آزادی در بندگی نامه علامه اقبال.....	۲۸۹
۱۴ - دکتر محمد داوود راوش.....	۲۹۷
۱۵ - عبدالقدیر فیومی.....	۲۹۹
۱۶ - پروفیسور دکتر عبدالقیوم «قویم».....	۲۹۹
۱۷ - عبدالقهار جویا.....	۳۰۱
۱۸ - قاضی عبدالغفار مظفری.....	۳۰۲
۱۹ - آقای نقوی جارالله.....	۳۰۲
۲۰ - آقای غلام ربانی ادیب.....	۳۰۳
۲۱ - آقای جلال فرہیخته.....	۳۰۶
۲۲ - جناب محبوب الله حامد.....	۳۱۰
۲۳ - پوهیالی سید روضت الله.....	۳۱۱

فصل دهم

علامه اقبال در برنامه ی درسی افغانستان.....	۳۱۳
- مؤمن خود کافر افرنگ شو.....	۳۱۶
- ذلت و غلامی.....	۳۱۸
- نغمه ی مولانا.....	۳۱۸
- بهار و آرزوی شاعر.....	۳۲۰
نتیجه.....	۳۲۱
الف - فهرست اعلام.....	۳۲۳
- اسامی اشخاص.....	۳۲۵
- اسامی اماکن.....	۳۳۱
- اسامی کتاب‌ها، مجله‌ها و جریده‌ها.....	۳۳۵
- فهرست منابع و مآخذ.....	۳۳۸
ب - تصاویر.....	



سخن مدیر

علامه اقبال متفکری اندیشمند و شاعر دردمندی است که دغدغه اصلی او تجدید حیات امت اسلامی است. به نظر علامه محمد اقبال، مجد و عظمت دوباره جهان اسلام در پرتو بازگشت به خویشتن خویش و درک عظمت وجودی انسان تحت تعالیم حضرت محمد مصطفی (ص) و فهم راستین قرآن کریم، شدنی است:

اندر آیاتش یکی خود را بسوز	- صد جهان باقی است در قرآن هنوز
خیز و این دریا به جوی خویش بند	- مصطفی (ص) بحراست و موج او بلند
شرع و تفسیر آیین حیات	- هست دین مصطفی (ص) دین حیات
نیست ممکن جز به قرآن زیستن	- گر تو می خواهی مسلمان زیستن
حرف حق را فاش گفتن دین تست	- حفظ قرآن عظیم آیین تست

علامه اقبال با سیر در آرا و افکار عرفا، شعرا و فرهیختگان جهان اسلام نظیر: ناصر خسرو، عطار، سنایی، فارابی، جامی و به ویژه جلال الدین رومی^۱ فروغ فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی را در گستره تاریخ نمایان می سازد. توجه او به جهان وطنی اسلامی معطوف است؛ بنابر این او قلمرو اندیشگانی را به جای مرزهای جغرافیایی و فاصله گذاری های تاریخی می نشاند و باخرد ورزی و نقد فناوری تمدن غرب، نیاز به صنعت و برخورداری از دستاوردهای بشری را لازم، اما ناکافی می داند:

«فکر شرق آزاد گرد از فرنگ» و عبرت اندوزی را بایسته می داند «من به جز عبرت نگیرم از فرنگ» و درس آموزی را از هر خردمندی شایسته: «خرد افزود مرا درس حکیمان فرنگ». علامه اقبال با همان انصاف شرق را

^۱ - خرمن از صد رومی و عطار کرد؛ که در صد قرن یک عطار ناید؛ از تاب و تب رومی تا حیرت فارابی؛
پیر رومی گفت در گوشم که خیز؛ به رویم بسته درها را گشاید / دو بیت از پیر رومی یا ز جامی؛ عطا کن
شور رومی، سوز خسرو.

نیز نقد می‌کند: «شرق حق را دید و عالم را ندید»، «شرق را از خود برد تقلید غرب» و چنین است که علامه اقبال، بیداری امت اسلامی را رسالت خود می‌داند و شام شرق را با ماهتاب فکر خود روشن می‌سازد: «ماهتابی ریختم بر شام شرق» و امیدوار است دلسوزی او شعله‌هایی را در خاطر آیندگان و نسل جوان مسلمان برافروزد:

«چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما ای جوانان عجم جان من و جان شما»

علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان پژوهشی است از آقای دکتر اسد الله محقق اهل افغانستان. او پیش از این در دانشگاه زبانهای نوین اسلام آباد در بخش ادب فارسی رساله دکتری خود را در همین موضوع دفاع کرده است. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به سبب آن که در دانشگاه مذکور نخستین رساله دکتری در موضوع مرتبط با علامه اقبال و فرهنگ و ادب فارسی نوشته شده بود و آقای دکتر اسد الله محقق نخستین دانش آموخته دوره دکتری در آن بخش بودند، پژوهشگر محترم را در طول تحصیل، برای به ثمر رساندن تحقیق تشویق و چاپ رساله را به صورت پیراسته و ویراسته پیشنهاد نمود والحمدلله این اثر اکنون به پیشگاه ادب دوستان و اقبال پژوهان تقدیم می‌گردد.

از درگاه خداوند حکیم، دوام توفیق پژوهشگر ارجمند جناب آقای دکتر اسد الله محقق را خواهانیم و از استاد راهنمای رساله دکتری جناب آقای دکتر مهر نور محمد خان صمیمانه سپاس گزاریم.

در چاپ و نشر کتاب علامه در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان رایزن نیک اندیش جمهوری اسلامی ایران در کابل جناب آقای دکتر محمد کاظم کهدویی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان را مشوق و یاری گر بود. نیت و اقدام ایشان را ارج می‌نهم.

دکتر نعمت الله ایران زاده

رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

۱۳۸۴ هـ. ل. / ۱۴۲۶ هـ. ق. / ۲۰۰۵ م.

اسلام آباد - پاکستان



سخن رایزن فرهنگی ج.ا.ایران در کابل

در آسمان نیلگون، باتمامی طول و عرض و عمق آن، گاه یا خورشید گیتی فروز ظاهر می شود و عالم را تا پهنه شعاع خویش روشن می سازد و یا شباهنگام، قرص ماه، رخت خویش را بر بساط زمین می گستراند و یا در گوشه ای از آن عظمت بیکران به جانب شرق یا غرب یا درمیانه آسمان ستاره ای می درخشد که در کنار آن نیز دیگر ستارگان سوسو می زنند و اگرچه خود را می نمایانند، اما نمودشان در آن پهنه وسیع، آنقدرها جلوه ندارد.

در روزگار و طی قرون و اعصار نیز چهره های تابناکی ظاهر می شوند که هر دور و هر زمانی تعلق به یکی از آنان دارد. در عالم یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر که می گویند، تنها چندتن از آن بزرگواران، اولوالعزم شدند و تعدادی نیز مشعلداران مشهور عالم بشریت. در عرصه پادشاهان، پهلوانان، رویین تنان، حکیمان، سیاستمداران، ادیبان و... در هر دور و زمانی، معدود افرادی پا به عرصه وجود گذاشتند و در میان این مرواریدهای درخشان، یکی نقش و جایگاه واسطه العقد را به عهده گرفت و دیگران گرد آن عقد فرید و یگانه حلقه زدند.

سلسله نظم این لئالی گران سنگ، همگی به هم پیوسته است، اما تنها یکی است که درمیانه گردنبند درخششی خاص دارد.

در آسمان زبان و ادب فارسی نیز همواره و در هر عصری، ستارگانی درخشیده‌اند که با افول ظاهری آنان، آثارشان بر جای مانده و با تحقیق و بررسی در زندگی و آثار آن بزرگان ادب و فرهنگ تابناکی و روشنی آنان بیش از پیش برای همگان آشکار شده است، چنانکه مولانا جلال الدین محمد مولوی نیز در ظهور و نمود اولیاء الله می‌فرماید:

پس به هر دوری ولیی قایم است آزمایش تا قیامت دایم است
بانگاهی به دورانهای گذشته خواهیم دید که در روزگار سامانیان، چهره درخشانی چون رودکی همواره نمایان است و در عهد غزنویان، اگرچه این گوهران تابناک کم نبودند، اما تنی چند از آنان درخشش و تابناکی خاصی داشتند، همچون: فردوسی طوسی، فرخی، عنصری، مسعود سعد، سنایی و... در سده ششم هجری انوری و نظامی و خاقانی، بیش از دیگران خود می‌نمایند و در سده هفتم، مولانای بلخی و سعدی شیرازی و امیر خسرو دهلوی و خواجه و... در سده هشتم حافظ و ابن یمین و...، سده نهم جامی، سده دهم وحشی بافقی و...؛ سده یازدهم صائب تبریزی و... و پس از آن ادیبان و فرهیختگانی که بیشتر در یک ردیف و قطار قرار می‌گیرند و کمتر کسی، چون نامبردگان پیشین توانسته است نمودی آنچنان از خود نشان دهد.

در سده سیزدهم و اوایل چهاردهم هجری شمسی و نیمه اول سده بیستم میلادی، زبان و ادبیات فارسی نیز شکلی دیگری به خود می‌گیرد. آمیختگی زبان و ادب با زبان و ادب فرنگی (اروپایی) نهضت‌های ادبی، نهضت ترجمه، مشروطه خواهی در عرصه سیاست، تحصیل فرهیختگان در فرنگ، استقلال خواهی ملتها، روی کار آمدن انگلیسیها و حاکمیت آنان بر سرزمین پهناور هند

و... همه و همه به نوعی در زبان و ادبیات معاصر تأثیر می‌گذارد.

پس از سال ۱۸۳۶ میلادی که انگلیسیها کاربرد زبان فارسی را در شبه قاره ممنوع اعلام کردند، کم نیستند بزرگانی که در عرصه همیشه جاوید این زبان و فرهنگ گام زدند و آثاری ارزنده از خود بر جای گذاشتند، اما علامه اقبال جایگاهی خاص از آن خود دارد.

بزرگمردی که برای کسب علم و دانش نوین راهی دیار فرنگ (غرب) می‌شود، به مهارتهای بالای علوم، به ویژه فلسفه و منطق دست می‌یابد، بی آنکه خود باخته و ذوب در فرهنگ دیگران شود، باز می‌گردد، راه آزادی و استقلال را در پیش می‌گیرد، و زبان و ادبیاتی را نیز می‌آموزد که بتواند بیشتر و بهتر مفاهیم درونی خود را که برگرفته از فرهنگ غنی فارسی و اسلامی است، برای مخاطبان خویش عرضه بدارد. از یک سو با «جوانان عجم» سخن می‌گوید و از سوی دیگر با دلاور مردان سرزمین افغانستان، که خود مفتون آن روحیه آزادی و سرفرازی آنان شده است. گاه با عالمان سخن می‌گوید و گاه با سیاستمداران و پادشاهان و... اما زمانی که کشورش به استقلال می‌رسد، او دیگر در میان مردم نیست تا با شادی آنان شاد باشد و حاصل تلاش خود را به چشم ببیند، لذا چنین است که مرحوم محمد علی جناح، در اولین نطق خود پس از استقلال پاکستان، بیان می‌دارد که امروز آرزوی مرحوم علامه اقبال تحقق یافته، ولی افسوس که او در میان ما نیست تا شاهد این آزادی و استقلال باشد.

وقتی در سال ۱۲۹۰ هجری خورشیدی، مرحوم محمود طرزی، آن ادیب معاصر افغانستان جریده «سراج الاخبار» را در ۱۲ صفحه با خط فارسی به چاپ می‌رساند و موضوعاتی چون ادبیات، سیاست، اخبار وقایع مهم، مقالات مختلف و... در آن جای می‌دهد، نسخه‌هایی از آن به دست مرحوم اقبال نیز می‌رسد و شاید همین هاست که شوق او را به آموختن زبان فارسی، برای درک مطالب

«سراج الاخبار» بیشتر می‌کند. آشنایی با اندیشه‌های سید جمال الدین اسد آبادی نیز جای خود را دارد. اگرچه:

«یکی است ترکی و تازی در این معامله حافظ حدیث عشق بیان کن بدان
زبان که تو دانی»

اما او پارسی را برگزیده است تا حدیث عشق خود را بهتر بیان کند. کسانی چون مرحوم ملک الشعراء بهار در ایران، علامه اقبال در پاکستان، محمود خان طرزی در افغانستان و... کوشیدند تا با اعتقاد به دین، نظم نوین را برای مردم بیان دارند و همچون چراغ لاله در گلستان و روشنگر راه مشتاقان زبان و ادب و فرهنگ زیبایی فارسی (دری) باشند. مرحوم اقبال در ترجیح مفاهیم عرفانی مولوی و جامی به زبان فارسی می‌گوید:

مرا از منطق آید بوی خامی دلیل او دلیل ناتمامی
برویم بسته درها را گشاید دو بیت از پیر رومی یا ز جامی

دکتر محمد کاظم کهدویی

رایزن فرهنگی جمهوری

اسلامی ایران در کابل

این اثر پایان نامه دارای ده فصل است:

فصل اول (الف) پیرامون زنده گی نامه و خصال و عادات علامه اقبال بحث می کند.

فصل اول (ب): درباره‌ی اندیشه اقبال و زبان شعر اوست که در آن از چگونگی شعر اقبال و اینکه در ضمن اردو چرا به سرودن شعر به زبان فارسی پرداخت ؛ سخن به میان آمده است. علامه اقبال انسان اندیشمند بوده و هیچگاه شعر هدف اصلی او نبوده بلکه شعر را وسیله رسیدن به اهداف متعالی خود ساخته است و در سروده‌های خود زبان فارسی را از آن جهت برگزیده که در این زبان والاترین مفاهیم فکری، فلسفی، عرفانی به زبان شعر و ادب جلوه گر شده است.

فصل دوم: درباره نگرش اقبال به جهان اسلام سخن رفته و عنوان هایی چون اقبال و ملت ایران، اقبال و ملت ترکیه، اقبال و جهان عرب، اقبال و ترکستان، پیام افغانی به ملت روسیه و نامه‌ی امام خمینی به گورباچف و شباهتهای محتوایی این دونا مه و پیام، با هم تبیین گردیده است .

فصل سوم: درباره‌ی افغانستان در قرن بیستم و اقبال سخن رفته، از شهامت و دلاوری افغانها و شکست مفتضحانه و پی در پی انگلیس ها در سه جنگ افغان و انگلیس گفتگو شده و در مورد سیاستها و نیرنگهای استعمار شرق و غرب بحث به عمل آمده است.

همچنین درباره‌ی انتظار اقبال از مردم افغانستان بحث شده و از علاقه‌مندی علامه اقبال به افغانها و افغانستان که تسلیم هیچ نیروی اجنبی و استعماری نمی‌شوند و به فرهنگ و تمدن اسلامی و شرقی ارج می‌نهند و اینکه از نظر جغرافیایی افغانستان در قلب آسیا واقع است و از دید اقبال این منطقه از اهمیت ویژه‌ی سیاسی ، اقتصادی و استراتژیک برخوردار است.

همچنین درباره‌ی مسافرت علامه اقبال به افغانستان که با اتفاق مولانا سید سلیمان ندوی و سرراس مسعود صورت گرفته بود و در آن در ضمن دیدار و گفتگو با مقامات عالی رتبه‌ی دولتی از زیارت خرقه‌ی مبارک و مقبره احمد شاه بابا در قندهار ، زیارت مقبره حکیم سنایی غزنوی و سلطان محمود غزنوی و پدر سید علی هجویری در غزنه و زیارت مقبره‌ی سلطان ظهیر الدین محمد بابر در کابل سخن به میان آمده و اشعاری را که علامه اقبال در بازگشت از سفر خود تحت عنوان «مثنوی مسافر» سروده بود، نقل گردیده است.

فصل چهارم جایگاه افغانستان در آثار منظوم دری و اردوی علامه اقبال مورد بحث قرار گرفته و اندیشه‌ی اقبال در آن انعکاس یافته است. همچنین جایگاه افغانستان در آثار منظوم اردوی اقبال گنجانیده شده است و در آن علامه اقبال تحت عنوان افکار محراب گل افغان قاطبه‌ی ملت افغان را راهنمایی و توصیه کرده و هشدار داده است

که خویشتن خود را بشناسند و از نیرنگهای استعمارگران بر حذر باشند. در ضمن متن اشعار اردو، ترجمه‌ی آن به زبان دری نیز نقل گردیده است تا خوانندگان محترمی که زبان اردو را نمی‌دانند از آن بهره‌مند شوند.

فصل پنجم روی سخن پیرامون پیوند فکری اقبال با بزرگان شعر و ادب و رجال سیاسی افغانستان چون مولوی، ناصر خسرو، سنایی، جامی و سید جمال الدین افغانی و مسأله‌ی تأثیر پذیری او از آنها است که با استناد به منابع معتبر و موثق بحث شده است.

فصل ششم بازتاب اندیشه علامه اقبال در فرهنگ افغانستان را می‌خوانید که چگونه اندیشه‌ی اقبال در میان اقشار و طبقات مختلف جامعه‌ی افغانی انعکاس یافته است.

فصل هفتم نظر دولتمردان و سیاستمداران افغانستان را درباره علامه اقبال بازگو می‌کند. همچنین نظریات بعضی از استادان، دانشجویان و عامه‌ی مردم افغانستان را در باره‌ی شادروان دکتر محمد اقبال جویا شده و به خوانندگان محترم تقدیم داشته‌ایم.

فصل هشتم مشتمل بر آرا و نظریات شاعران افغانستان فصل نهم شامل نظریات نویسندگان افغانستان درباره‌ی علامه اقبال است که نسبت به دیگر فصول پایان نامه مفصل تر می‌نماید.

فصل دهم علامه اقبال در برنامه‌های درسی افغانستان بررسی شده است.

واژگان کلیدی:

حضرت محمد «ص»، مولانا جلال الدین محمد بلخی، علامه اقبال، حکیم سنایی غزنوی، حکیم ناصر خسرو، مولانا نور الدین عبدالرحمان جامی، میرزا عبدالقادر بیدل، استاد خلیل الله خلیلی، سلطان محمود غزنوی، سلطان ظهیر الدین محمد بابر، احمد شاه بابا، سید جمال الدین افغانی، امام خمینی، دکتر علی شریعتی، سید علی خامنه‌ای، قائداعظم محمد علی جناح، ترک سالار سعید حلیم پاشا، مصطفی کمال آتاترک، امیر امان الله خان، سید علی هجویری، محمد نادر شاه، محمد ظاهر شاه، استاد صلاح الدین سلجوقی، کلیم، فرعون، مولانا سید سلیمان ندوی، سرراس مسعود، گورباچف، افغانستان، کابل، غزنه، قندهار، ایران، تهران، پاکستان، لاهور، هند، دهلی، اتحاد شوروی سوسیالیستی، ترکیه، ترکستان، مصر، فلسطین، کاشغر، سوریه، لندن، جهان وطنی اسلامی اقبال، فلسفه‌ی خودی، وحدت اسلامی، خدا، رسول، قرآن، وحی، دین، عشق، عرفان، عقل، اخلاق، ادب، ادبیات، مؤمن، مجدد، انقلاب، مسافر، نهضت آزادیخواهی، عرب، عجم، شرق، غرب، حرم، کعبه، بتخانه، حق و باطل، شعر فارسی قرن بیستم، شعر اردوی قرن بیستم، فارسی، دری، هندی.

پیشگفتار

نام علامه محمد اقبال، برای هر فارسی زبان چنان آشناست که نیازی به معرفی و شرح زندگانی او نیست. اقبال شخصیتی بوده است با ابعاد مختلف: مردی آزاد اندیش، با ذهنیتی که آمیزه‌ای از شعر و فلسفه بود؛ شعر او از افکار فلسفی و اجتماعی اش مایه می‌گیرد، و فلسفه‌اش با لطافت شعر قرابت دارد. اقبال را نمی‌توان تنها شاعر و فیلسوف دانست، او با فعالیت‌های آزادی خواهانه‌ی خود در زمانی که سرزمینش زیر یوغ استعمار به سر می‌برد، با انتشار اشعار و مقالات روشنگرانه و با فعالیت‌های سیاسی به عنوان یک مصلح بزرگ اجتماعی شناخته شده است. همه‌ی مساعی پیگیر و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر او آن بوده است تا مسلمانان را به خویشن خویش بازگرداند. این اندیشه، زیر بنای تمامی آثار او را شکل می‌دهد. اقبال پروانه‌ای است که همه‌ی عمر حتی آن زمان که در فضای فرهنگ مادی غرب، حیات به سر می‌برد، گرد شمع اسلام پرواز کرده است، اعتماد و باور او به اسلام، آتشی به جانش می‌زند که بی‌یاد آن یک دم نمی‌آساید.

به خوبی می‌دانیم که دانشمندان فارسی زبان افغانی و ایرانی کتابها و مقاله‌های زیادی درباره‌ی علامه اقبال نوشته و آثار پرارزشی را از خود به یادگار گذاشته‌اند؛ بنده نیز خواستم با انتخاب و نوشتن پایان نامه‌ی دکتری خود تحت عنوان «علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان» به اطلاعات و آگاهی علاقه‌مندان و ارادتمندان اقبال ولو اندک بیفزایم؛ زیرا شخصیت اقبال به گونه‌ای است که می‌توان در ابعاد مختلف حیات ادبی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی او چیزها نوشت. اقبال دریای ژرفی است که گوهرهای نادر و نایاب بسیار در سینه‌ی خود دارد، از این رو است که ادبا و دانشمندان در شرق و غرب جهان کتابهای جامع و مقاله‌های مبسوطی درباره‌ی او به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند؛ اما نباید تصور کرد که اقبال‌شناسی به پایان رسیده و دیگر مجال تحقیق و پژوهش درباره‌ی شخصیت اقبال باقی نمانده است؛ زیرا هنوز حقایق زیادی از این شخصیت سرگ در پرده‌ی اخفا مانده است که باید به مرور زمان آشکار گردد، چنانکه خود گوید:

گمان مبر که به پایان رسید کارمغان هزار باده‌ی ناخورده در رگ تاک است

از مطالعه و تحقیق درباره‌ی اقبال چنین برمی‌آید که چگونه نابه‌ای پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد و در فریادش، اندرزش، سروده‌های بی‌ریایش که از اعماق قلب و جانش برمی‌خیزد؛ سیاه و سفید، سرخ و زرد، ایرانی و افغانی، هندی و ترک و عرب در نزد او تفاوت ندارد و روی سخن با همه‌ی آنهاست، تاریخ نشان داد که افکار بلند و فلسفه‌ی عالی و اندیشه‌های والا و پر تحرک اقبال زنجیرهای استعمار را گسست و بسیاری از زندانهای

بردگی فروریخت، خورشید حریت و استقلال طلوع کرد و نسیم آزادی وزید.

علامه اقبال فیلسوف و عارف پارسی است که با پیام انسان ساز خود مسلمانان جهان را از خواب غفلت بیدار کرد و آنان را به وحدت و هماهنگی فراخواند و با کلام روح بخش خود جان تازه بر کالبد نیم مرده ی مسلمانان دمید و با سخنان پرشور و انقلابی خود مشعل های فروزان برافروخت و فرا راه گمشدگان راه گذاشت. علامه اقبال اساس و پایه های اندیشه خود را بر قرآن کریم استوار کرد و در تفسیر و تعبیر خویش، انسان را به شناخت «خود» وادار نمود. اقبال انسانی بود که کاروان بشری را زمانی که عالم انسانی در پریشانی به سر می برد و غربیان با تکنولوژی جدید و اطلاعات تازه بر مسلمانان تسلط یافته بودند و تشت و پراکندگی مسلمانان را خوار و زیون ساخته و یأس و ناامیدی بر آنان سایه افکنده بود و لازم بود که جنبش های اصلاحی به وقوع بپیوندد، در این زمان علامه محمد اقبال در صحنه مصلحان جهان قد علم کرد و مسلمانان را به فراگیری علم و دانش مطابق فرهنگ اسلامی ترغیب کرد و خاطر نشان ساخت که فرهنگ غرب چون آشیانه ای بر شاخ نازک است و بر اساس مادیت استوار می باشد و نتیجه ی این همه ساز و برگ جز فنا و تباهی نیست. علامه اقبال با استفاده از آموزه های قرآنی و ارشادات نبوی و راهنمایی های مراد و مرشد خود مولانا جلال الدین محمد بلخی به این نتیجه رسیده بود که علاج بیماری مسلمانان در تقلید از فرهنگ نیست بلکه دوا ی همه دردهای آنها در قرآن کریم است اگر مسلمانان با تمسک به حبل الله به پیش روند، مسلماً دوباره سر نوشت جهان را به دست خواهند گرفت.

هر چند بنده از دوران دبیرستان علاقه مند و ارادتمند علامه اقبال بودم و از افکار و اشعارش کم و بیش آگاه بودم، اما وقتی که در سال ۱۳۶۰ ش / ۱۹۸۲ م افغانستان را به قصد پاکستان ترک گفتم و مدت بیست و دو سال را به عنوان مهاجر در پاکستان گذراندم با اقبال و اندیشه ی او بیش از پیش آشنا گردیدم و زبان اردو را فرا گرفتم، بدین ترتیب از اشعار و افکار اقبال که مجموعه ی اشعار مستقل و کلیات اشعار جداگانه به فارسی و اردو دارد مستفید و مستفیض گردیدم و از این که علامه اقبال صدها بیت درباره ی افغانها و افغانستان سروده و شجاعت و دلیری و روح آزاد منشی و استقلال طلبانه ی آنها را ستوده و در فراز و فرودهای روزگار و نبرنگهای استعمار افغانها را رهنمون شده و روی هم رفته به ملت افغانستان و حکمرایان وقت توصیه نموده تا از خواب غفلت بیدار شوند و از تشت و تفرق و پراکندگی بپرهیزند و از گروه گرایی و عشایری گری و خانه جنگی و جنگ داخلی اجتناب کنند و یأس و ناامیدی را در دلها راه ندهند و با در نظر داشت مقتضیات عصر و زمان با فراگیری علم و تکنولوژی به تسخیر کاینات بپردازند :

محبت مجهی ان جوانون سی هی ستارون په جو دالتی هین کمند

همانگونه که در بالا ذکر شد علامه اقبال با سرودن اشعار روح بخش و دلنواز خود، همچنان با دیدار و مسافرتش از افغانستان و زیارت خرقه ی مبارک پیامبر بزرگوار اسلام و زیارت مقبره ی احمد شاه بابا در قندهار، زیارت مقبره ی حکیم سنایی غزنوی و سلطان محمود غزنوی در غزنه و زیارت مقبره شاهنشاه ظهیرالدین محمد-

بابر در کابل و در بازگشت باسرودن «مثنوی مسافره» - که مبتنی بر رخداد سفرش در افغانستان می‌باشد - شجاعت و دلاوری افغانها را ستوده و از توصیه‌ها و راهنمای‌های همدردانه خود نواخته و از فتنه‌فرنگ آگاه و بر حذر ساخته است. افغانهای با پاس و سپاس نیز به مناسبت‌های مختلف اعم از تجلیل از روز اقبال و برگزاری مجالس ترحیم، طی مقاله‌ها و سخنرانی‌های بی‌شمار علاقه‌مندی و ارادتمندی‌شان را اظهار داشته‌اند. بنده از سالیان قبل این آرزو را در دل می‌پرورانیدم که از این هماهنگی متکامل و احترام متقابلی که میان علامه اقبال و فرهنگ و ادب فارسی و افغانها وجود داشته و دارد، نه تنها مردم افغانستان و پاکستان بلکه جهانیان را از آن آگاه سازم. خداوند این آرزوی مرا برآورده ساخت و در دوران تحصیلات دانشگاهی دوره دکتری در گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین اسلام‌آباد به جناب آقای دکتر مهر نور محمد خان رئیس گروه پیشنهاد نمودم که پایان نامه‌ی خود را درباره‌ی اقبال و افغانستان بنویسم. رئیس گروه پس از بحث و مذاقه با هیأت علمی گروه آموزشی ادبیات فارسی، پایان نامه‌ی بنده را تحت عنوان «علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان» نه تنها تصویب کردند بلکه مسؤولیت راهنمایی پایان نامه را نیز پذیرا شدند. طبعاً موضوع پایان نامه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در نتیجه‌ی آن می‌توان ملت‌های همجوار اسلامی و برادر افغانستان و پاکستان حتی ایران را بیش از پیش باهم نزدیک ساخت و در پرتو اندیشه‌های والای اقبال که همانا وحدت اسلامی و همکاری و همیاری بی‌شایبه است، با اتفاق دیگر کشورهای اسلامی مصدر خدمات مفید وارزنده به جهان اسلامی و بشری گردید.

پس از تصویب موضوع پایان نامه به جمع‌آوری مواد پرداختم و از کتابخانه‌ی آکادمی اقبال در لاهور، کتابخانه‌ی دانشگاه ملی زبانهای نوین، کتابخانه‌ی گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، کتابخانه‌ی دانشگاه آزاد علامه اقبال اسلام‌آباد و کتابخانه ملی پاکستان مواد پژوهشی را گرد آوردم و از استادان و صاحب‌نظران و اقبال‌شناسان نیز در این زمینه استفاده کردم، سپس پاکستان را به قصد افغانستان ترک گفتم و از کتابخانه‌های مختلف چون کتابخانه‌ی عامه‌ی کابل، کتابخانه‌ی دانشگاه کابل، کتابخانه‌ی اکادمی علوم افغانستان و کتابخانه‌ی عامه‌ی ناحیه خیرخانه کابل و کتابخانه‌ی شخصی دوستداران کتاب مواد پژوهشی را علی‌رغم شرایط ناگواری که زاده‌ی بیشتر از دو دهه جنگ خانمان سوز در افغانستان می‌باشد، مواد اقبال‌شناسی را جمع‌آوری نموده و از قشرها و طبقات مختلف جامعه‌ی افغانی اعم از شاعران، نویسندگان، دولتمردان و سیاستمداران و عامه‌ی مردم افغانستان جویای اطلاعات گردیده، نظریات ایشان را جزو پایان نامه نمودم.

این رساله شامل دو بحث اصلی است: افغانستان از دیدگاه علامه اقبال و علامه اقبال از دیدگاه قشرها و طبقات مختلف افغانها، که هر یک به نوبه‌ی خود دارای شرح و بسط و تجزیه و تحلیل می‌باشد؛ مثلاً نظر علامه اقبال نسبت به مولانا جلال الدین محمد بلخی، حکیم سنایی غزنوی، سید علی هجویری، سلطان محمود غزنوی، احمد شاه ابدالی، ظهیرالدین محمد بابر و سید جمال الدین افغانی و نظایر آن درج است. همچنان توصیه‌ی علامه اقبال به امیر امان الله خان، نادر شاه و ظاهر شاه و در مجموع خطاب به ملت کهسار را در بر می‌گیرد.

مبحث دوم که مشتمل بر دیدگاه و ارادتمندی طبقات مختلف چون شاعران، نویسندگان، استادان، دولتمردان و سیاستمداران و عامه ی مردم افغانستان به علامه اقبال می باشد؛ علامه اقبال از بزرگان عرفان و نصوف و شعر و ادب و رجال سیاسی افغانستان بهره ها برده است و به سبک و اسلوب و اقتضای شعری معروف این سرزمین عارف پرور چون حکیم سنایی غزنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، حکیم ناصر خسرو بلخی و مولانا نورالدین عبدالرحمان جامی شعر سروده است و اشعارشان را تضمین و اقتباس نموده است و در مسایل سیاسی و اتحاد جهان اسلامی به نقش قدم سید جمال الدین افغانی رفته است.

همچنان در این رساله رخداد سفر علامه اقبال به افغانستان که در مثنوی مسافر به تفصیل از آن سخن رفته است. مرقوم و مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. علاوه بر دو مبحث بزرگ و کلی، مبحث بزرگ دیگری را طبق صوابدید استادان گرامی تحت عنوان «نگرش اقبال به جهان اسلام» که مشتمل بر «علامه اقبال و ملت ایران»، «علامه اقبال و ملت ترکیه»، «علامه اقبال و جهان عرب»، «علامه اقبال و ترکستان»، و «نالیسیونالیزم و جهان وطنی اسلام از دیدگاه اقبال» است، علاوه گردید تا بر اهمیت موضوع بیش از پیش بیفزاید که در آن نظریه ی «وحدت اسلامی در سراسر جهان» و نظر «هر ملک ملک ماست که ملک خدای ماست» و «همه ی جهان از آن ماست» اقبال برای خوانندگان ارائه گردیده است. چنانکه اقبال گفته است:

قلب ما از هند و روم و شام نیست مرز و بوم ما به جز اسلام نیست^۲

یا این که اقبال می گوید:

نه افغانیم و نی ترک و تتاریم چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است که ما پرورده ی یک نوبهاریم^۳

اقبال جای دیگر می گوید:

طارق چو برکناره ی اندلس سفینه سوخت گفتند کار توبه نگاه خرد خطاست
دوریم از سواد وطن چون بازرسیم ترک سبب ز روی شریعت کجا رواست
خندید و دست خویش به شمشیر برد و گفت هر ملک ملک ماست که ملک خدای ماست^۴
مطلب دیگری که در اینجا قابل یادآوری است؛ عبارت از روشی است که نگارنده در تهیه ی مطالب پایان

^۲ - رموز بیخودی - کلیات فارسی اقبال، صفحه 76

^۳ - پیام مشرق - کلیات فارسی اقبال، صفحه 203

^۴ - افکار - کلیات فارسی اقبال، صفحه 236

نامه اختیار کرده‌ام. این رساله مبتنی بر منابع اصیل است و تا حد توان سعی شده است از منابع معتبر و دست اول استفاده به عمل آید. آثار دست نخورده‌ی شاعران، نویسندگان، صاحب‌نظران و اقبال‌شناسان آن زمان را که در انبارهای کتابخانه‌ها مانده و یاد روزنامه‌ها و مجله‌های قدیمی چاپ شده و به باد فراموشی سپرده شده است، از کتابخانه‌های مختلف سراغ گرفته و با دقت و تأمل لازم آن را استخراج نمودم. تا آنجا که موضوع به شخص علامه اقبال بستگی دارد و شاعران و نویسندگان به اشعار او اعم از فارسی و اردو استناد کرده‌اند و ضمناً نامه‌هایی که میان علامه اقبال و هزاران شخصیت در داخل و خارج مبادله شده است، آنها را با اصل مقایسه نموده‌ام تا اگر احیاناً اشتباهی باشد، رفع گردد و منابع و مراجع را در باروقی‌ها آورده‌ام تا برای علاقه‌مندان اقبال تسهیلاتی فراهم شده باشد، چون که تحقیق درباره‌ی علامه اقبال بدون دسترسی به هر دو زبان اردو و دری و استفاده از کلیات اشعار دری و اردو و مکاتب اقبال نامکمل خواهد بود. خوشبختانه از هر دو زبان و هر دو کلیات اشعار، همچنان مکاتب اقبال که در چندین جلد اقبال چاپ یافته استفاده نموده‌ام و یک فصل پایان نامه‌ی بنده را «جایگاه افغانستان در آثار منظوم اردوی اقبال» تشکیل می‌دهد که آنچه را که علامه اقبال در کلیات اشعار اردوی خود درباره افغانستان و افغانها سروده بود، شامل رساله نموده و بخش بزرگ آن را که تحت عنوان «افکار محراب گل افغان» بود با ترجمه‌ی فارسی آن که به قلم توانای مرحوم دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی اقبال‌شناس معروف پاکستانی به رشته تحریر در آمده بود، شامل پایان نامه شده است، همین گونه قصیده‌ای را که علامه اقبال در حین مسافرت به افغانستان و دیدار و زیارت از مقبره حکیم سنایی غزنوی در غزنه به زبان اردو سروده بود با ترجمه منظوم دری شاعر بزرگ افغانستان و میزبان و ازادتمند علامه اقبال، استاد خلیل الله خلیلی جزو رساله شده است. قابل یادآوری است که در حروفچینی اشعار اردوی علامه اقبال در این رساله چون در رایانه (کامپیوتر) تسهیلات بای مجهول فراهم نبود بنابراین در همه جا از بای معلوم استفاده به عمل آمده است.

خلاصه در این رساله که بازگوی «علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان» یعنی: «افغانستان از دیدگاه علامه اقبال» و «علامه اقبال از دیدگاه افشار و طبقات مختلف افغانها» و «نگرش اقبال به جهان اسلام و نظریه‌ی اسلامی و جهان وطنی اقبال» است و اکنون در دست خوانندگان محترم قرار دارد، سعی شده است این پیوند عمیق میان اقبال و افغانستان نه تنها به دو ملت برادر افغانستان و پاکستان بیش از پیش روشن شده باشد، بلکه سایر کشورهای منطقه و جهان نیز از این حقیقت آگاهی کامل یابند و باحسن استفاده از اندیشه‌ها، افکار و توصیه‌های شادروان علامه دکتر محمد اقبال دست وحدت و همبستگی و همکاری و هماهنگی داده و در ترقی و تعالی جهان اسلامی بلکه جهان انسانی به پیش روند و موفقیت و سعادت دارین را نصیب شوند. باوجود این ادعا نمی‌کنم که حق مطلب را به حد کمال ادا کرده باشم، بدون تردید نواقص و نارسایی‌هایی وجود دارد، خوشوقتم از اینکه بعضی مطالب تازه، جالب و خواندنی را به ارادتمندان اقبال در جهان بویژه در افغانستان، پاکستان، ایران و تاجیکستان تقدیم می‌کنم علامه اقبال بر جهان انسانی و اسلامی و از همه بیشتر به افغانها حق زیاد دارد، به قول شاعر

شیرین سخن افغانستان استاد خلیل الله خلیلی :

آنکه بعد از کشور پاک و حجاز با درو دیوار افغان گفت راز

علامه اقبال حق دارد که افغانها بیش از همه یاد او را گرامی دارند و از توصیه‌ها و راهنمایی‌های مدبرانه‌ی این نابغه‌ی شرق و فیلسوف و اندیشمند عالی مقام اسلامی، مستفید و مستفیض گردند؛ زیرا یکی از علل انتخاب موضوع پایان نامه بنده تحت عنوان «علامه اقبال در ادب فارسی و فرهنگ افغانستان» همین بود که جهان اسلامی، به ویژه کشور محبوب اقبال «افغانستان» از ارشادات این علامه بزرگوار حداکثر استفاده نمایند.

نگارنده از سروران گرامی و دانشمندان محترم متمنی است بر خطاها در این رساله قلم عفو بکشند و عذرهایم را بپذیرند، زیرا کاستیها در نتیجه‌ی اهمال و سهل انگاری نبوده بلکه از آن جهت است که دسترسی به همه‌ی منابع و مآخذ مورد نیاز در این فرصت کوتاه کاری بس دشوار می‌نمود و در شرایط ناگواری که بنده به سر می‌برد و با انواع فراز و فرودهای روزگار دست و پنجه نرم می‌کند و اکثر دوستان بزرگوار از آن آگاه‌اند، یقیناً کاستی‌هایی هست؛ از دانشمندان و اقبال‌شناسان خواهشمند است در صورت امکان راهنمایی و یاریم دهند تا نظریات اصلاحی و همدردانه‌ی شان بر رفع کاستیها کمک کند.

در انجام دادن این پژوهش راهنماییهای بی دریغ و تشویقات مداوم استاد محترم جناب آقای دکتر مهر نور محمد خان همواره شامل حال اینجانب بوده است. استاد ارجمند باوجود تمام گرفتاری‌های علمی و اداری خود از راهنمایی و ارشاد بنده دریغ نورزیدند. اینجانب از زحمات ایشان در این راه صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم. همچنین از استاد دانشمند جناب آقای سرتیپ دکتر عزیز احمد خان رئیس دانشگاه ملی زبانهای نوین که در طول اقامت من در دانشگاه از حیث استاد زبانهای دری، تاجیکی و اوزبکی نهایت لطف و شفقت را مبذول داشته و همواره باکمال مرحمت و گشاده‌رویی در حل مشکلات یاری و همکاری ام نموده و از فراهمی هیچ گونه تسهیلات دریغ نورزیدند و بدون کرم فرمایی و ذره نوازی ایشان شمولیت نگارنده در کلاسهای دکتری اصلاً امکان نداشت و خواب و خیال بیش نبود؛ بدین وسیله احترامات شایسته و تشکرات فایده‌آم را از صمیم قلب خدمت شان تقدیم داشته و از خداوند متعال برای شان اجر عظیم و پاداش بزرگ مسألت دارم.

همچنین از مسئولان بخش اداری و آموزشی دانشگاه ملی زبانهای نوین کمال تشکر را دارم که در دوران تعلیم و تعلم از هیچ نوع همکاری دریغ نورزیدند. و از سرکار خانم دکتر سعیده اسد الله رئیس بخش دوره‌های ایم فل یا دانشوری و دکتری دانشگاه ملی زبانهای نوین کمال تشکر را دارم که از همکاری‌های بی دریغ شان بهره‌مند بوده‌ام.

در اینجا لازم می‌دانم از سرکار خانم دکتر صغری بانو شکفته رئیس اسبق گروه زبان و ادبیات فارسی تشکر بنمایم که زیر قیادت شان زمینه‌ی رشد و ارتقای بنده در دانشگاه ملی زبانهای نوین فراهم گردید. و از شادروان دکتر کلثوم فاطمه سید - که به رحمت حق پیوسته است - خدایش بیامرزاد - کمال تشکر را دارم که مهربانی و

رهنمونیه‌های شان شامل حال نگارنده بوده است، همچنان از جناب آقای دکتر سراج الدین سید که اکنون باز نشسته شده‌اند و همیشه یارویار بنده بوده‌اند، تشکر می‌کنم. وظیفه‌ی خود می‌دانم از استادان بزرگ: دکتر مهر نور محمد خان، دکتر رضا مصطفوی سبزواری، دکتر سعید بزرگ بیگدلی، دکتر محمد حسین تسبیحی (رها)، دکتر محمد سرفراز ظفر و سرکار خانم دکتر طاهره پروین اکرم تشکر کنم که از خرمن فضل و دانش و ادب آنها خوشه‌ها چیده و توشه‌ها برداشته‌ام و در کلاسهای تدریس عالمانه‌ی این دانشمندان در دوره‌ی دکتری حد اکثر استفاده کرده‌ام. و نیز امتنان خود را به یکایک استادان محترم گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین ابراز می‌دارم که به نحوی از محضر آنها استفاده نموده و همواره حسن نظر و تشویقات شان شامل حال بنده بوده است.

در این قسمت بر خود فرض می‌دانم که از مساعدتهای بی دریغ جناب آقای دکتر نعمت‌الله ایران زاده رئیس محترم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که از هیچ گونه همکاری دریغ نورزیدند و در امر تصحیح متن، حروفچینی و تجلید رساله و هر نوع کمک ادبی، علمی و معنوی در خصوص پایان نامه یاریم رسانیدند، از صمیم قلب سپاسگزارم. در ضمن از جناب آقای پرفسور سید مرتضی موسوی کمال تشکر را دارم که در بخش ترجمه متون از اردو به فارسی با کمال بزرگواری همکاری نمودند. همچنین وظیفه‌ی اخلاقی خود می‌دانم از آقایان محمد عباس بلتستانی، مرتضی علی بلتستانی، لیافت علی موسوی که کار حروفچینی پایان نامه را با کمال میل و ثبات و صداقت انجام دادند، تشکر کنم همچنین مراتب تشکرات خود را به سرکار خانم دکتر سیده نکهت فردوس کاظمی کتابدار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، جناب آقای محمد سفیر و همه‌ی پژوهشگران و کارمندان مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که به نحوی در امر کار پایان نامه یاریم رسانیده‌اند، تقدیم کنم.

همچنین از جناب آقای محمد سهیل عمر مدیر آکادمی اقبال لاهور و دکتر وحید عشرت معاون اسبق آکادمی اقبال در لاهور تشکر می‌کنم که در امر تهیه مواد پژوهشی درباره‌ی علامه اقبال از هیچ نوع همکاری دریغ نورزیده کتب و مواد پژوهشی زیادی را در اختیار نگارنده قرار دادند. علاوه بر این از جناب آقای عبدالروف خان رفیقی کمال امتنان را دارم که از مواد پژوهشی شان در اقبال‌شناسی استفاده کرده‌ام.

در این قسمت از استاد محترم دکتر محمد افضل بنوال، رئیس گروه زبان و ادبیات دری دانشگاه کابل کمال تشکر را دارم که قبول زحمت نموده در تهیه‌ی مواد پژوهشی درباره‌ی علامه اقبال یاریم رسانیدند. همچنین از جناب آقای نیلاب رحیمی رئیس عمومی و جناب آقای عبدالحمید نبی زاده معاون و جناب آقای حیدری وجودی مسؤول بخش مجله‌های کتابخانه‌ی عامه کابل، کتابدار و کلیه دست اندرکاران این کتابخانه، کارمندان کتابخانه‌ی دانشگاه کابل، کارمندان کتابخانه‌ی آکادمی علوم افغانستان، کتابخانه‌ی عامه، فرع خیر خانه و همچنین از استاد محترم و بزرگوار جناب آقای پوهاند رشاد که مرا راهنمایی کردند و از کتابخانه‌ی بزرگ شخصی شان در امر پژوهش اقبال‌شناسی استفاده کردم، بی نهایت تشکر می‌کنم، همچنین از کلیه دانشمندان، بزرگان و

ارادتمندان اقبال که تشویق کردند و اشعار و نوشته‌های گرانبهای خود و دیگران را در اختیارم گذاشتند، ابراز تشکر و اظهار امتنان می‌نمایم.

جا دارد در اینجا به پاس انجام دادن این امر مهم از همسر عزیزم که همیشه مرا مشوق بوده و از طرفی دلیل مهمی برای به ثمر رسیدن این تلاش بوده است، تشکر نمایم. در خاتمه‌ی گفتار، سعدی شیرین سخن چه خوب یاریم می‌رساند:

زنِ خوبِ فرمانبرِ پارسا کند مردِ درویش را پادشا^۵

دکتور اسد الله محقق

۱۳۸۳/۸/۱۲ هـ ش / ۲۰۰۴/۱۱/۲ م

اسلام آباد - پاکستان

^۵ - بوستان - کلیات سعدی، صفحه ۳۵۵.

فصل اول (الف) زندگینامه علامه اقبال

نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد
حسن لرزید که صاحب نظری پیدا شد
فطرت آشفته که از خاک جهان مجبور
خود گری، خود شکنی، خود نگری پیدا شد
خبری رفت ز گردون به شبستان ازل
حذر ای پرده گیان، پرده دری پیدا شد

(پیام شرق)

در قرن هفدهم میلادی عده ای از برهمنان کشمیری از برکت هدایات یک سیخ به دین مبین اسلام مشرف شدند و با گذشت زمان بعثت تغییر اوضاع زندگی از زادگاه خود مهاجرت کرده و به شهر تاریخی سیالکوت^۶ که در دامنه رشته جبال هیمالیا و در شمال غربی پنجاب واقع است وارد گردیدند.

یکی از افراد این خانواده بنام نور محمد که مردی متدین^۸ و صوفی منش بود و در شهر سیالکوت زندگی متوسط الحالی را می گذرانید، شنبی پرنده شگرفی را در خواب دید که در

^۶ اقبال درباره برهمن تزا بودن خود اشارات زیادی در اشعار خود نموده است؛ مثلاً می گوید:

مرا بنگر که در هندوستان دیگر نمی بینی برهمن زاده ای رمز آشنای روم و تبریز است،
و باز می گوید:

میر و مرزا به سیاست دل و دین باخته اند جز برهمن پسری محرم اسرار کجاست.

^۷ رک: کامل، ص ۲۱، ۳.

^۸ اقبال اخلاق پدرش را ستوده و از تدین و خدا پرستی او حکایتی بیان نموده است -

رک: رموز بیخودی، ص ۱۵۰، ۱۵۱.